

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تقدیر از فضلی درس

یکی از اشکالاتی که ما داریم این است که ما وقتی داریم درس خارج می‌خوانیم اصلاً توجهی نداریم، لعلّ یک روز بخواهیم این درس را بگوییم، آن موقع دیگر مجالی برای اینکه تمام اینها را از اول تا آخر انسان ببیند نیست، شما می‌توانید با مراجعه به این کاملاً نظر را متوجه شوید، علی‌ایحال تقدیر می‌کنم این گروه در این نوشته‌ای که ارائه دادند بسیار زحمت کشیدند.

بعضی از آقایان مثل جناب آقای فاضلیان به عربی نوشتند که خیلی هم خوب و محققانه نوشتند و نظر دادند، جناب آقای محمدی همینطور، ایشان هم بسیار خوب، آقای عابدین‌پور، ولی بعضی از آقایان هم پیداست که خیلی با سرعت نوشتند و به ما تحویل دادند، آنهایی که با سرعت نوشتند ذیلش نوشتیم ما هكذا الظن بكم و لا المعروف من علمكم، این هم تقدیری که از آقایان کردیم.

علی‌أی حال تقدیر می‌کنم و امیدوارم ان شاء الله خداوند توفیقات آقایان را زیاد کند. کار کنید و فقط به حضور در درس اکتفا نکنید، اگر قوه‌ی اجتهاد ان شاء الله که در اینها که نوشتند، امید خیلی وجود دارد، اگر به دنبال این هستید باید کار شود و الا مجرد حضور در درس شاید یک دهم از کار شما باشد، نه دهم آن دنبال کردن مطلب است، فکر کردن در مطلب است که انشاءالله زوایایی گشوده شود. ما برای اینکه انجام وظیفه‌ای هم کرده باشیم و حق آقایان ادا شده باشد...

سؤال:....؟

پاسخ استاد: صاحب کتاب منتقی یک اشکالی که به مرحوم عراقی دارد می‌فرماید زمان سوم یقین به انتقاض آن دو تا یقین اول هست، لذا می‌گوید عدم جریان استصحاب از این باب است. صاحب منتقی می‌گوید نه، بگوئید زمان سوم زمان شک است، نه از باب زمان یقین به انتقاض آن یقین‌های سابق.

سؤال:....؟

پاسخ استاد: اولاً ما امر الثانی را دیروز متعرض نشدیم.

من این بحث را مطرح کنم که روی آن فکر کنید برای فردا؛

اشاره به كلام مرحوم شيخ و مرحوم آخوند (يكي معلوم التاريخ و ديگري مجهول التاريخ)

بحث ما تا اینجا در مجهول التاريخ تمام شد، آقایان حتماً رسائل شيخ را ببینید، عرض کردم این بحث مجهولی التاريخ خیلی در فقه فروعيات دارد و حتماً در این بیشتر کار کنید و خودتان هم نظر بدهید و بسیاری از امثله اش در همان بحث رسائل مرحوم شيخ هم مطرح شد، ایشان بعد از اینکه مجهولی التاريخ را مطرح می کنند می فرمایند استصحاب در هر دو جاری است و معارضه می کند، می فرمایند اما و این کان أحدهما معلوم التاريخ، حالا اگر دو تا حادث است، یکیش معلوم التاريخ است و دیگری مجهول التاريخ است، ما می دانیم زید روز یکشنبه اسلام آورده، پسر روز یکشنبه اسلام آورده معیناً، اما نمی دانیم موت پدر قبل از یکشنبه بوده یا بعد از آن؟ این می شود أحدهما معلوم و الآخر مجهول. اینجا یک بحث این است که آیا استصحاب نسبت به مجهول جریان دارد یا خیر؟ و بحث دوم این است که آیا استصحاب نسبت به معلوم جریان دارد یا خیر؟ خودتان خوب دقت کنید.

می گوئیم یک بحث این است که می دانیم زید روز یکشنبه اسلام آورده اما موت پدر را نمی دانیم آیا در زمان اسلام بوده یا بعد از آن؟ اینجا اصل را همه قبول دارند استصحاب عدم جریان مجهول فی زمن المعلوم، بگوئیم در زمان اسلام موت نبوده، چون قبلاً هم که نبوده، در زمان اسلام هم نبوده. در این استصحاب بحثی نیست اما آیا استصحاب عدم معلوم فی زمان واقعی دیگر، می گوئیم بالأخره این مجهول واقعاً در یک زمانی واقع شده، استصحاب عدم معلوم در زمان واقعی دیگر آیا جریان دارد یا جریان ندارد، اینجا من تقاضا می کنم عبارت مرحوم شيخ را حتماً در رسائل ببینید، و عبارت آخوند را هم ببینید. فردا بحث ما این است که فرق نظر آخوند با شيخ چیست؟ ببینیم خودتان می توانید متوجه شوید یا نه؟ چه فرقی بین نظر مرحوم آخوند^[1] و نظر شيخ^[2] در اینجایی که أحدهما معلوم و الآخر مجهول وجود دارد، حتماً ببینید.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] كفاية الأصول (طبع آل البيت)، ص: 421 و 422: و أما لو علم بتاريخ أحدهما فلا يخلو أيضاً إما يكون الأثر المهم مترتباً على الوجود الخاص من المقدم أو المؤخر أو المقارن فلا إشكال في استصحاب عدمه لو لا المعارضة باستصحاب العدم في طرف الآخر أو طرفه كما تقدم.

و إما يكون مترتباً على ما إذا كان متصفاً بكذا فلا مورد للاستصحاب أصلاً لا في مجهول التاريخ و لا في معلومه كما لا يخفى لعدم اليقين بالاتصاف به سابقاً فيهما.

و إما يكون مترتباً على عدمه الذي هو مفاد ليس التامة في زمان الآخر فاستصحاب العدم في مجهول التاريخ منهما كان جارياً ل اتصال زمان شكه بزمان يقينه دون معلومه لانتفاء الشك فيه في زمان و إنما الشك فيه بإضافة زمانه إلى الآخر و قد عرفت جريانه فيهما تارة و عدم جريانه كذلك أخرى.

فانقدح أنه لا فرق بينهما كان الحادثان مجهولي التاريخ أو كانا مختلفين و لا بين مجهوله و معلومه في المختلفين فيما اعتبر في الموضوع خصوصية ناشئة من إضافة أحدهما إلى الآخر بحسب الزمان من التقدم أو أحد ضديه و شك فيها كما لا يخفى. كما انقدح أنه لا مورد للاستصحاب أيضاً فيما تعاقب حالتان متضادتان كالطهارة و النجاسة و شك في ثبوتها و انتفائهما للشك في المقدم و المؤخر منهما و ذلك لعدم إحراز الحالة السابقة المتينة المتصلة بزمان الشك في ثبوتها و تردها بين الحالتين و أنه ليس من تعارض الاستصحابين فافهم و تأمل في المقام فإنه دقيق.

[2] فرائد الأصول، ج3، ص: 249 و 250: [لو كان أحدهما معلوم التأريخ:] و إن كان أحدهما معلوم التأريخ فلا يحكم على مجهول التأريخ إلا بأصالة عدم وجوده في تأريخ ذلك، لا تأخر وجوده عنه بمعنى حدوثه بعده. نعم، يثبت ذلك على القول بالأصل المثبت. فإذا علم تأريخ ملاقاته الثوب للحوض و جهل تأريخ صيرورته كراً، فيقال: الأصل بقاء قلته و عدم كريتته في زمان الملاقاته.

وإذا علم تأريخ الكريّة حكم أيضا بأصالة عدم تقدّم الملاقاة في زمان الكريّة، وهكذا.